

تحولات اخیر در لس‌آنجلس؛ بحران‌سازی هدفمند یا نزاعی سیاسی ساختگی؟

شهر لس‌آنجلس طی روزهای اخیر شاهد تحولاتی بود که پرسش‌های جدی درباره انگیزه‌های واقعی آن‌ها را برانگیخت. آیا این اتفاقات بخشی از نزاع میان دونالد ترامپ و نهادهای حاکمیتی است؟ یا در چارچوب سناریوهایی پیرامون جدایی کالیفرنیا از آمریکا قابل تحلیل‌اند؟ و یا اینکه با هدف بهره‌برداری سیاسی بیش از انتخابات طراحی شده‌اند؟

واقعیت آن است که دولت ترامپ در مواجهه با این بحران، رویکردی تنش‌زا اتخاذ کرد که به‌نظر می‌رسد هدف اصلی آن، تحریک پایگاه رأی جمهوری‌خواهان بود؛ آن‌هم در آستانه انتخابات قانون‌گذاری.

پیش‌زمینه درگیری: یورش مشکوک

ماجرا صرفاً یک درگیری معمولی میان معترضان و نیروهای امنیتی نبود. گزارش‌های رسانه‌ای محلی و شاهدان عینی حاکی از آن است که نیروهایی از اداره مهاجرت و گمرک آمریکا (ICE) به محله‌ای با اکثریت ساکنان لاتین‌تبار حدود 80% یورش بردند، درحالی‌که می‌دانستند بسیاری از ساکنان، مهاجرانی بدون مدارک قانونی هستند. عملیات با استفاده از نیروی مسلح انجام شد؛ برخلاف رویه معمول این نیروها که غالباً غیرمسلح‌اند. در جریان این یورش، یک کارخانه مورد هجوم قرار گرفت و کارگران آن بازداشت شدند. این نیروها به‌طور کامل مسلح وارد منطقه شدند که با عملیات‌های پیشین تفاوت داشت.

گزارش‌ها همچنین نشان می‌دهند که مسیرها مسدود شد و نیروها به سمت شهروندانی که در حال فیلم‌برداری با تلفن‌های همراه بودند، گاز اشک‌آور شلیک کردند. درحالی‌که در این منطقه هیچ‌گونه تظاهرات یا ناآرامی‌ای در جریان نبود، این عملیات پرسش‌هایی جدی در مورد انگیزه‌های واقعی آن به‌وجود آورد؛ به‌ویژه با توجه به اینکه دولت ترامپ این اقدام را به «وجود تهدید امنیتی» نسبت داد؛ تهدیدی که هیچ نشانه‌ای از آن وجود نداشت.

تنش‌زایی بی‌دلیل: گارد ملی و تهدید به اعزام تفنگداران دریایی (مارینز)

دولت آمریکا به همین حد بسنده نکرد، بلکه دونالد ترامپ، از همان ساعات اولیه، اعلام کرد که نیروهای گارد ملی را اعزام خواهد کرد و سپس تهدید نمود که نیروی تفنگداران دریایی (مارینز) را نیز وارد عمل خواهد کرد؛ اقدامی که در چنین شرایطی، فاقد هرگونه توجیه منطقی بود. این سطح از تشدید تنش، این گمانه را تقویت می‌کند که هدف، نه برقراری نظم، بلکه ایجاد یک بحران سیاسی و شاید امنیتی در ایالتی بوده است که از مخالفان برجسته سیاست‌های دولت او به‌شمار می‌رود.

کالیفرنیا... بزرگ‌ترین رقیب دموکرات و انتخابات قانون‌گذاری

کالیفرنیا با وزن اقتصادی و سیاسی خود، رقیبی سرسخت برای رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه به‌حساب می‌آید. این ایالت، از نظر شمار جمعیت و رأی‌دهندگان، بزرگ‌ترین ایالت آمریکاست و اگر به‌عنوان کشوری مستقل محسوب شود، چهارمین اقتصاد بزرگ جهان به‌شمار می‌آید. افزون بر این، کالیفرنیا به‌طور سنتی یکی از پایگاه‌های اصلی حزب دموکرات است.

همچنین این ایالت از جمله مناطقی است که به‌طور پیوسته بر حمایت از حقوق مهاجران پافشاری کرده و بارها از همکاری با نیروهای ICE خودداری ورزیده است و از این‌رو، رقیبی هم‌نمادین و هم‌راهبردی برای دولت ترامپ به‌شمار می‌آید. از سوی دیگر، بخش بزرگی از نیروی کار این ایالت را مهاجران فاقد مدارک اقامتی رسمی تشکیل می‌دهند، به‌ویژه در بخش‌های کشاورزی و ساخت‌وساز، جایی که دولت ایالتی اجازه کار به آنان می‌دهد و به‌صورت قانونی از آن‌ها مالیات نیز دریافت می‌کند.

ترورهای سیاسی: نشانه‌ای خطرناک از تشدید تنش‌ها

در ارتباط با همین تحولات، حوادثی از ترور سیاسی در ایالت مینه‌سوتا به ثبت رسید که اعضای از حزب دموکرات را هدف قرار داد؛ این حملات به کشته شدن دو تن و زخمی شدن شدید دو نفر دیگر انجامید، درحالی‌که تحقیقات اولیه حاکی از انگیزه‌های سیاسی است. این رویدادها در شرایطی رخ داده‌اند که دولت پیشین ترامپ با انتقادات قضایی مواجه است؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها، توقف تصمیم اخراج کارکنان دولت است. در همین حال، بازار کار نیز با از دست رفتن میلیون‌ها شغل در بخش خصوصی دست‌وپنجه نرم می‌کند. مجموع این عوامل نشان می‌دهد که دولت بر راهبردی مبتنی بر تشدید بحران‌ها تکیه کرده تا افکار عمومی را از ناکامی‌های داخلی‌اش منحرف سازد، به‌ویژه با نزدیک شدن به موعد انتخابات. به‌جای پاسخ‌گویی به انتقادات در زمینه سیاست‌های اقتصادی یا سلامت عمومی، با خلق بحران‌های امنیتی تلاش می‌شود که مخالفان مرعوب و هواداران گرد هم آورده شوند.

جمع‌بندی: بازی خطرناک سیاسی با محرک‌های انتخاباتی

آنچه در لس‌آنجلس رخ داد، چیزی جز یکی از نشانه‌های بحرانی عمیق‌تر نیست؛ بحرانی که در آن، سیاست‌های حکومتی به میدان‌های درگیری تبدیل شده، نه به بحث و گفت‌وگوی آزاد. در این چارچوب، آمریکا به‌جای آنکه با چالش‌های واقعی مانند اقتصاد یا سلامت عمومی روبه‌رو شود، به سمت استفاده از بحران‌های امنیتی و نژادی به‌عنوان ابزار تسویه حساب‌های سیاسی پیش می‌رود.

اعزام نیروهای مسلح به مناطق لاتین‌نشین و بازداشت کارگران بدون هیچ توجیه قانونی و سپس تهدید به استفاده از نیروی نظامی، نهنها اقدامی سیاسی و تشدیدکننده است، بلکه تهدیدی برای انسجام اجتماعی کشور به‌شمار می‌رود.

اگر این رویکرد ادامه پیدا کند، آمریکا ممکن است با بحرانی ساختاری روبه‌رو شود که مدل حاکمیتی‌اش را به خطر می‌اندازد؛ آن‌هم در شرایطی که قطب‌بندی سیاسی و نژادی شدت می‌یابد و اعتماد به نهادها کاهش پیدا می‌کند.

ایالت کالیفرنیا با وزن اقتصادی و سیاسی‌اش، تنها حلقه‌ای از زنجیره تقابل‌هایی است که دولت فعلی علیه مخالفان به راه انداخته است. اعزام نیروهای مسلح به محله‌هایی با اکثریت لاتین، بازداشت کارگران بدون دلیل روشن و سپس تشدید ماجرا با اعزام گارد ملی و تهدید به اعزام مارینرها، همگی پیامی واضح از سوی واشنگتن است: هرگونه مقاومتی در برابر سیاست‌هایش با خشونت شدید روبه‌رو خواهد شد؛ اما این شیوه همواره نتیجه‌بخش نیست، چراکه افکار عمومی روزبه‌روز نسبت به ماهیت این تاکتیک‌ها آگاه‌تر می‌شود.

بزرگترین خطر برای اوضاع داخلی آمریکا، تبدیل شدن کشور به دولتی است که هر ج‌و‌م‌ر‌ج سازمان‌یافته را به ابزاری برای حکومت بدل می‌کند. ترور سیاستمداران دموکرات، تشدید تقابل با ایالت‌های مخالف و برانگیختن اختلافات نژادی، همه نشان‌دهنده آن است که کشور ممکن است وارد مرحله‌ای تازه از قطب‌بندی‌های خشونت‌آمیز شود.

در نهایت، آنچه در لس‌آنجلس رخ داد، رویدادی گذرا نیست، بلکه بازتاب بحران حکومتی عمیق‌تری است؛ جایی که نبردهای خیابانی جای گفت‌وگوهای سیاسی را گرفته و سخنان تحریک‌آمیز جای برنامه‌های انتخاباتی را پر کرده است. نتیجه چه خواهد بود؟ آمریکا بر لبه پرتگاه قرار گرفته، به‌سبب کسانی که برای منافع تنگ‌نظرانه خود با آتش بازی می‌کنند.

آنچه در لس‌آنجلس رخ داد، حادثه‌ای منفرد نیست، بلکه زنگ خطری است برای آینده. روزهای پیش رو ممکن است تحولات سرنوشت‌سازی را در خود داشته باشد و باید با دقت دنبال شوند. از الله سبحانه‌و‌تعالی می‌خواهیم که وضعیت را به‌سوی حکومتی شایسته و عدالت‌محور دگرگون سازد، حکومتی که حق بر آن حاکم شود و اسلام با شریعت خود رحمت را به جهانیان بازگرداند.